

کنگره جهانی علیه نژادپرستی

(دوربان، سپتامبر ۲۰۰۱)

سمیر امین^۱

کنگره جهانی علیه نژادپرستی که در سپتامبر ۲۰۰۱ در دوربان (آفریقای جنوبی) برگزار شد حادثه ای است که اهمیت خود را در چشم اندازهایی که می‌گشاید نشان می‌دهد. احساس ما در دوربان این بود که نسیم همبستگی خلق‌های آسیا - آفریقا از نو وزیدن گرفته است. بازسازی این همبستگی یکی از شرایط اصلی و شاید عمده ایجاد نظامی جهانی است که عادلانه تر از نظامی باشد که هفت کشور صنعتی بزرگ (G7) و ارباب آمریکای شمالی شان می‌خواهند به هر وسیله ای، از جمله با اعمال خشونت، بر خلق‌های کره زمین تحمیل کنند.

طی سال‌های ۱۹۹۰، سازمان ملل متحد اقدام به برپایی یک سلسله کنفرانس‌های جهانی کرد که برخی از مسائل مهم عصر ما (از جمله «فقر»، جمعیت، کودکان، زنان، محیط زیست) را مطرح نمود و روش نوینی را به کار برد؛ بدین ترتیب که همزمان با کنفرانس رسمی (به نمایندگی دولت‌ها)، کنفرانسی نیز از نمایندگان جامعه «مدنی» برگزار شود. روی هم رفته، دستگاه حاکمه مسلط - یعنی دستگاه حاکمه ایالات متحده با همکاری بانک جهانی (که نقش وزارت تبلیغات گروه هفت کشور صنعتی را بر عهده داشت) و نیز همکاری دستگاه اداری ملل متحد - تا کنون توانسته بود از طریق تأمین کمک‌های مالی و اعمال نفوذ در اغلب سازمان‌های غیر دولتی (NGO) که به حد کافی ضعیف و ساده لوح بودند - و این، حد اقل چیزی که در مورد مقاصد آن‌ها می‌توان گفت - زبان و بیانشان کنترل شود و اینکه این سازمان‌ها خود را در چارچوب پیشنهادهای نظام مسلط محبوس کنند و اعتراضات و خواست‌های خلق‌هایی که این سازمان‌ها قاعداً نمایندگی آنان را بر عهده دارند باطل و ملغی گردد.

کنفرانس دوربان - که آخرین اجلاس این سلسله کنفرانس‌ها در باره نژادپرستی بود - به همین صورت تدارک شده بود. خواسته بودند اعتراض علیه «نژادپرستی» و کلیه دیگر اشکال تبعیض را چنان برگزار کنند که به صورت تظاهراتی بی‌خطر درآید. بدین معنا که همه شرکت‌کنندگان، دولت‌ها و سازمان‌های غیر دولتی علناً آهنگ توبه و پشیمانی را بنوازند و از ادامه این «آثار» تبعیض که «خلق‌های بومی» و «نژادهای غیر سفید» (به تعبیر رسمی ایالات متحده *not caucasian races*) و زنان و «اقلیت‌های جنسی» قربانی آن هستند، ابراز تأسف کنند. پیشنهادهای بی‌خطر و بی‌ضرر با ذهنیت حقوقی شمال آمریکایی آماده و مرتب شده بود، بر این اساس که کافی ست تصمیماتی قانونی اتخاذ شود و مسائل حل گردد. علل اساسی تبعیض‌های عمده که مستقیماً محصول نابرابری‌های اجتماعی و بین‌المللی و زاده منطقه سرمایه‌داری لیبرال جهانی شده است از طرح اولیه موضوعات مورد بحث حذف شده بود.

این استراتژی واشنگتن و همدستان آن، با مشارکت انبوه سازمان‌های آفریقایی و آسیایی که مصمم بودند مسائل حقیقی را مطرح کنند به شکست کشانده شد. مسأله نژادپرستی و انواع تبعیض را نمی‌توان معادل مجموعه رفتارهای ناپسند و غیر قابل قبولی دانست که از سوی بینوایان فلاکت زده ای که قربانیان شرایط عقب ماندگی هستند سر می‌زند و متأسفانه آن‌ها را هنوز به تعداد زیاد در بین همه ملت‌های روی زمین می‌توان دید. نژادپرستی و تبعیض محصول منطق توسعه طلبی سرمایه‌داری واقعاً موجود به ویژه در شکل به اصطلاح لیبرال

۱ - Samir Amin نظریه پرداز اقتصادی و مسؤول فوروم جهان سوم. برای اطلاع بیشتر در باره او، نظریات و آثارش مراجعه شود به جلد دوم از «کنگره بین‌المللی مارکس» روی همین سایت. گزارش فوق را مؤلف در «کنگره سوم بین‌المللی مارکس» منعقد در ۲۶ تا ۲۹ سپتامبر ۲۰۰۱ در پاریس، دانشگاه پاریس ۱۰ (نانترو) قرائت کرده است.

آن می باشد که دائماً تولید و بازتولید می شود. اشکال «جهانی شدن» که توسط سرمایه مسلط و کارگزاران آن (دولت های سه گانه: [آمریکا، آلمان، ژاپن - م.]) به دنیا تحمیل شده نمی تواند چیزی جز «تبعیض در سطح جهانی» تولید کند. من در اینجا به اختصار خط راهبردی (استراتژیک) مسلط را که توسط سازمان های آفریقایی و آسیایی حاضر در دوران تصویب شد، می آورم:

دولت های هفت کشور بزرگ صنعتی که بوی خطر از طریق بحث های کمیته تدارک به مشامشان رسیده بود تصمیم گرفته بودند که کنفرانس را تحریم کنند و آن را از پیش به «شکست» بکشانند.

سازمان های آفریقایی - آسیایی خوب مقاومت کردند. آن ها در چارچوب استراتژی ای که در پیش گرفته بودند بحث در باره دو مسأله را که دیپلوماسی غرب مایل نبود به آن گوش دهد بدو تحمیل کردند.

مسأله نخست مربوط بود به آنچه اصطلاحاً «گرامت» می گویند و به زیان هایی برمیگردد که از داد و ستد بردگان حاصل شده است. این واژه را من از این رو در گیومه گذاشتم که وقتی پرونده پیشنهاد های مربوط به این مطلب به کنفرانس رسید تازه معلوم شد که چه شکاف عمیقی بین نمایندگی های مختلف وجود داشته است. از همان آغاز، دیپلمات های آمریکایی و اروپایی دست به خرابکاری زده و با نگاه از بالا و حالتی تحقیر آمیز، گرامت را به «مبلغی پول» - که چنانکه می دانیم - این «گدایان حرفه ای» ادعا می کنند تقلیل دادند. آفریقایی ها چنین درکی از مسأله نداشتند. مسأله بر سر «پول» نیست، بلکه به رسمیت شناختن این حقیقت است که استعمار، امپریالیسم و برده داری که به آن ها اضافه شده بیشترین حد از مسؤولیت را به عهده دارند، و همین طور مسؤولیت «توسعه نیافتگی» قاره و نژادپرستی را. همین سخنان بود که نمایندگان قدرت های غربی را منفجر کرد.

مسأله دوم مربوط بود به رفتار دولت اسرائیل. آفریقایی ها و آسیایی ها در این باره موضعی دقیق و روشن داشتند: ادامه استعمار سرزمین های اشغالی توسط اسرائیل، اخراج فلسطینی ها به نفع مهاجران یهودی (که خود «پاکسازی قومی» ست و در عمل غیر قابل انکار) و طرح «بانتوستان کردن» فلسطین (یعنی تبدیل آن به گتوهای مجزا از یکدیگر] و گفتنی ست که استراتژی اسرائیل در این مورد مستقیماً حتی در جزئیات خود از روش های تبعیض نژادی آفریقایی جنوبی سابق الهام می گیرد) چیزی نیست جز فصل پایانی این تاریخ طولانی امپریالیسم، که الزاماً «نژاد پرستانه» است.

کناره گیری ارباب آمریکایی و متحد اسرائیلی اش از کنفرانس چراغ سبزی برای اقدام به خرابکاری بود. نمایندگی های اروپایی که از این پس در سطحی بسیار پایین تر از سلسله مراتب سیاسی شان بودند باقی ماندند، اما همان گونه که می دانیم هر نوع فشاری را که در توانشان بود به کار بردند تا نمایندگان سازمان هایی را که شکننده تلقی می کردند گمراه کرده با خود همراه سازند و برای وارد آوردن فشار از هیچ وسیله ای دریغ نکردند (حتی پیشنهاد پول: «چقدر می خواهید؟» این را افراد متعددی که با آن ها «تماس» گرفته شده بود گزارش کردند).

این شیوه ها در سطح کنفرانس رسمی و قطعنامه های تصویب شده توسط اکثریت نتایجی به بار آورد، و باعث تحت الشعاع قرار گرفتن پیشنهادهایی شد که آفریقایی ها و آسیایی ها ارائه کرده بودند. اما نکته حائز اهمیت که باقی می ماند و پیروزی کنفرانس دوران را نشان می دهد این است که دولت های آسیایی و آفریقایی خودشان در برابر این عقیده که باید به هر حال، نماینده مردم خویش باشند بی تفاوت نبودند، مضافاً بر اینکه از تفرعن دیپلمات های غربی به شدت رنجیده بودند.

نسیم باندونگ بار دیگر وزیدن گرفته است. کنفرانس باندونگ در ۱۹۵۵ بنیانگذار همبستگی آفریقا - آسیا و جنبش غیر متعهدها (که امروز در برابر جهانی شدن لیبرالی تعهدی ندارند) نخستین دوران آزادی های ملی را افتتاح کرد و راه را بر تحول جهان گشود. نظام های برآمده از این دوران نخست که در آن آزادی خلق های قربانی امپریالیسم را شاهد بودیم، هر محدودیتی که داشته و هر توهمی که برانگیخته باشند (چیزی که در تاریخ امری

عادی ست)، فرسودگی شان راه را برای ضد حمله سرمایه مسلط و گسترش جهانی شدن نوین امپریالیستی باز کرد. هم اکنون شاهد آماده شدن شرایط برای موج دوم از آزادی های نوین هستیم که عرصه های تازه ای را در خواهد نوردید. دوربان یکی از نشانه های آن است. فردا در سازمان تجارت جهانی و جاهای دیگر، این مبارزه بی گمان به اشکال دیگری خود را بیان خواهد کرد.

از آنجا که دوربان تجسم پیروزی خلق ها بود تمام دستگاه های تبلیغاتی هفت کشور صنعتی به کار افتاده اند که تا آن را لکه دار کنند و از بُرد آن بکاهند. بسیار مایه تأسف است که رسانه های گروهی مسلط آن را ندیدند و تأسف بار تر آنکه به بازتولید و بازگو کردن چیزهایی پرداختند که ایالات متحده و اسرائیل کوشیدند آن را به مردم بیاورانند. منظور مقالاتی ست که یا نویسندگانشان در دوربان نبودند یا آنکه بین کذب محض را تکرار کردند که گویا مسأله بر سر ضدیت با یهودیان بوده است! حال آن که در هیچ يك از متن های کنفرانس دوربان کمترین «آنتی سمیتیسیم» وجود ندارد. وقت آن فرا رسیده است که به این شانناژ و باج خواهی دائم که مانع از هر انتقاد لازم از سیاست دولت اسرائیل است، تن در ندهیم.

دوربان همراه با سیاتل، نیس، گوته بورگ، جنوا، پورتو الگره، حلقه ای از زنجیر حوادث مهم عصر ما را تشکیل می دهد. وقت آن فرا رسیده است کلیه کسانی که راهبرد نولیبرالی جهانی شده سرمایه مسلط را محکوم می کنند بدانند که مبارزه ای مشترک را به پیش می برند و اینکه مبارزه خلق های جنوب با امپریالیسم و هژمونی طلبی ایالات متحده، از مبارزه قربانیانی که در کشورهای سرمایه داری توسعه یافته در برابر بیعدالتی سر به شورش بر می دارند اهمیت کمتری ندارد. حال که اهداف نمادینی چون مرکز مالی نیویورک و پنتاگون مورد حمله قرار گرفته باید فهمید که جبهه ای متحد علیه تروریسم بدون وجود جبهه ای متحد علیه بیعدالتی بین المللی و بی عدالتی اجتماعی امکان پذیر نیست.

(منتشر شده در آرش، چاپ پاریس، شماره ۸۰، ترجمه تراب حق شناس)